



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَآ بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳) يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴)﴾

مراتب بهره‌مندی از نور خدا جهت درک تسبیح موجودات

بعد از اینکه فرمود کل هستی را ذات اقدس الهی آفرید و اداره می‌کند ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ و بعد از اینکه فرمود خداوند یک نور خاص دارد که عده‌ای از آن نور خاص بهره می‌برند این مدبر بودن خدا و رحیم و رؤوف بودن خدا و گاهی فقدان رحمت الهی را در آیات بعد ذکر فرمود. فرمود آنهايي که نور خاص الهی نصیبشان شد می‌فهمند که صدر و ساقه عالم تسبیح‌گوی حق‌اند نه تنها می‌فهمند بلکه می‌شنوند؛ آنها که نور رقیق نصیبشان شد با برهان می‌فهمند که سراسر عالم تسبیح‌گوی حق‌اند آنها که از نور بیشتری برخوردارند با وجدان می‌یابند می‌شنوند و می‌بینند که اشیاء تسبیح‌گوی حق‌اند تمجیدگوی حق‌اند در پیشگاه حق خاضع و خاشع‌اند صدای تسبیح رعد را می‌شنوند ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾^۲ اگر کسی اهل آن نور خاص نباشد فقط يك خروش و صدا

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. سوره رعد، آیه ۱۳.

می شنود اگر کسی مقدار ضعیفی از آن نور نصیبش شد با برهان می فهمد که این رعد، تسبیح گوی حق است و اگر نور بیشتری نصیب او شد واقعاً صدای تسبیح رعد را می شنود همان طوری که صدای تسبیح فرشته ها را می شنود. بنابراین برای برخیها این ﴿الْمُتَرِّ﴾ به معنای «ألم تعلم» است یعنی مصداقاً، برای شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اولیای الهی اهل بیت و شاگردان آنها همان رؤیت است که واقعاً می بینند اشیاء ساجد و خاضع اند و می شنوند صدای تسبیحات آنها را.

تسبیح و حضور قلب پرندگان در حال پرواز

﴿الْمُتَرِّ أَنْ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ﴾ گرچه پرنده در همه حالات تسبیح گوی حق است اما در حالی که صَفِیف دارد نه دَفِیف پَر نمی زند صاف در فضا حرکت می کند این يك كرامت بالغه ای را نشان می دهد در آن حال هم تسبیح گوی حق اند چه اینکه خود آنها هم می فهمند که چه می کنند انسان است که گاهی ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾^۱ نماز می خوانند ولی نمی فهمند چه می گویند اما این موجودات نماز می خوانند و می فهمند چه می گویند. خب ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ نه یعنی نماز را می فهمند تسبیح را می فهمند بلکه حضور قلب دارند در حال نماز حاضرالقلب اند در حال تسبیح حاضرالقلب اند ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ البته ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾.

بیان خالقیت و مدبریت مطلق خداوند

بعد فرمود هم خالقیت کل جهان به عهده خداست (يك) هم ربوبیت کل جهان به عهده خداست (دو) و هم همگان به او توجّه دارند و به سمت او در حرکت اند (سه) اینکه فرمود: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ کسی مُلْك دارد و نفوذ دارد که مالك باشد کسی مالك است که خالق باشد چون در كل جهان فرض ندارد که کسی

۱. سورة ماعون، آیات ۴ و ۵.

غاصب باشد یا مانع باشد؛ در امور جزئی ممکن است موجودی مالك شیئی باشد ولی ملك نباشد کسی از او غصب بکند و او را تحت قهر قرار بدهد اما کلّ جهان جنود و ستاد الهی اند^۱ فرض ندارد که چیزی مانع اراده الهی باشد چون همه مخلوق او و مربوب او هستند بنابراین فرض مانع، يك فرض مستحیل است هم مالك است چون خالق است هم ملك است ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾^۲ چون کسی مانع نفوذ اراده الهی نیست لذا فرمود: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ این تقدیم خبر هم مفید حصر است پس او آفرید (يك) او تدبیر می کند (دو) همه هم به سَمَت او هستند (سه).

ردّ نظریه فخر رازی توسط علامه طباطبائی در تفسیر ﴿إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾

سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) می فرماید این ناظر به معاد نیست^۳ بر خلاف آنچه جناب فخر رازی و هم فکرانشان این ﴿إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ را به معاد برگرداندند^۴ آنها خیال کردند که این آیه نظیر آیات دیگر ناظر به آن است که اشیاء به طرف خدا برمی گردند بلکه اشیاء به طرف خدا برمی گردند ولی از آیات دیگر استفاده می شود این آیه ناظر به این است که هر چیزی بالأخره به مبدأش برمی گردد کار را از او می خواهد اگر کلّ جهان تسبیح گوی حقّ اند تحمید گوی حقّ اند فرمان را باید از چه کسی بگیرند از آن محمود و مسبّح باید بگیرند به او مراجعه می کنند دستور را از او می گیرند يك وقت دستور می رسد که دهن باز کن و قارون را بگیر این زمین می گوید چشم اگر فرمود: ﴿فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ﴾^۵ برای آن است که این زمین گوش به فرمان خداست آن دریا هم گوش به فرمان خداست آن سنگ هم گوش به فرمان خداست دستور می رسد که دوازده چشمه باید

۱. سورة فتح، آیات ۴ و ۷.

۲. سورة ملك، آیه ۱.

۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳۶.

۴. التفسیر الكبير، ج ۲۴، ص ۴۰۳؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۱۸.

۵. سورة قصص، آیه ۸۱.

بجوشانی می‌گوید چشم،^۱ پس صیورت و رجوع کلّ شیء الی ربّه است حرف او را گوش می‌دهند البته کلّ نظام وقتی که صحنه زلزله الساعه پدید آمد خب همه به طرف الله برمی‌گردند این ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۲ ناظر به حشر اکبر است آن درست است اما این گونه از آیات ناظر به این است که همه مطیع او هستند و به او مراجعه می‌کنند در تصمیم‌گیریها و در اطاعت و فرمانبری کجا بیارند کجا نبارند حالا الآن قصّه بارش باران و نفوذ این هوای سرد و گرم است اینها فقط منتظرند که دستور برسد کجا بیارند کجا نبارند این طور نیست که به میل خودشان هر جا خواستند بیارند سائقی دارند اگر سائقی دارند و قائدی دارند اگر موجودی کسی از جلو او را راهنمایی می‌کند می‌شود قائد از پشت سر او را صوق می‌دهد می‌شود سائق خب این منتظر است که قائد چه می‌گوید سائق چه می‌گوید دیگر. ذات اقدس الهی فرمود قائد ماییم به اسمی از اسما سائق ماییم به اسمی از اسما ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾^۳ ما پیشانی و پیشانوی هر چیزی را گرفتیم داریم می‌بریم یعنی ما قائدیم حالا این اختصاصی به دابّه ندارد پرنده‌ها هم همین طورند جمادات هم همین طورند گیاهان هم همین طورند پیشانوی هر چیزی به دست راهنما و قائد است ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ سؤال: حالا پیشانی را گرفتی کجا می‌بری؟ ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۴ من بر اساس راه راست اینها را رهبری می‌کنم.

خب در بخش‌های دیگر فرمود این چنین نیست که من پیشاپیش اینها با فعلی از افعال خودم قیادت کل را به عهده بگیرم از پشت قافله و عقب مانده‌ها بی‌خبر باشم خیر ﴿نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾^۵ آن که قائد است همان سائق است سائق یعنی کسی که از پشت سر هدایت می‌کند از پشت سر می‌راند. فرمود همان طوری که خدا

۱. سوره بقره، آیه ۶۰؛ سوره اعراف، آیه ۱۶۰.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۳. سوره هود، آیه ۵۶.

۴. سوره هود، آیه ۵۶.

۵. سوره سجده، آیه ۲۷.

﴿هُوَ الْأَوَّلُ﴾^۱ است و همان خدا «هُوَ الْآخِرُ»^۲ است خدایی که «هُوَ الظَّاهِرُ»^۳ است همان خدا «هُوَ الْبَاطِنُ»^۴ است خدایی که قائد است همان «هُوَ الْقَائِدُ»، «هُوَ السَّائِقُ» است فرمود این چنین نیست که ما در دنباله این قافله ابرها نباشیم ما از پشت سر هم این ابرها را می رانیم تا آنجا که مصلحت باشد گاهی مصلحت نیست که ذات اقدس الهی این باران را به این مردم بدهد دستور می دهد که این ابرها بارانها را به دریاها منتقل می کنند خب این سلب نعمت است برای اینکه فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾^۵ تمام قطرات باران به اندازه نیازهای گیاهان روی زمین است ولی وقتی گروهی قابل و لایق نباشند فرمود خب این را ما به دریاها می دهیم پس بنابراین همان «هُوَ الْقَائِدُ»، «هُوَ السَّائِقُ» است همان که پیشانوی اشیاء را گرفته همان در پشت سر اشیاء را هم راهنمایی می کند لذا اشیاء بین ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾^۶ در این تنگه به دستور او دارند حرکت می کنند.

خلاصه مطالب در دریافت کنندگان نور خدا و مالکیت خداوند

فرمود گاهی قائد را می بینند سائق را می بینند صدا را می شنوند اینها همانهایی هستند که ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾^۷ از نورانیت خاص استفاده می کنند گاهی نمی بینند ولی می فهمند، خب با برهان می فهمند این هم نوری است گاهی نه با وجدان مشاهده می کنند نه با برهان می فهمند اینها کسانی اند که ساهی اند و غافل اند فرمود: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ حدوثاً ﴿وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ بقاءً تقدیم ﴿إِلَى اللَّهِ﴾ هم باز مفید حصر است اشیاء دستورها را از ذات اقدس الهی می گیرند. گاهی يك اصل کلی را ذکر می کند بعد نمونه را، این يك ترجیع بند گونه ای

۱. سوره حدید، آیه ۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۵. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۶. سوره حدید، آیه ۳.

۷. سوره نور، آیه ۳۶.

است که اصل کلی را ذکر می‌کند بعد موارد را ذکر می‌کند اول ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ بعد مؤمن و کافر را ذکر فرمود مثالهای آنها را ذکر فرمود بعد فرمود: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بعد جریان پیدایش ابر و باد و باران و ریزش و تگرگها و اینها را ذکر می‌کند.

تبیین معنای ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ و ﴿يُزْجِي﴾

به دنبال اینکه مُلْكُ سَمَاوَاتِ و اَرْضِ برای خداست فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ این ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ هم یا ادراکِ مفهومی است که به وسیلهٔ برهان نظم و امثال نظم است که نصیب گروه خاص می‌شود یا مشاهده است که نصیب اوحدی از انسانهای موحد است ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي﴾ این اِزْجَا یعنی سوق دادن یعنی راندن؛ منتها آرام آرام کم کم گاهی جریان کشتی را می‌فرماید: ﴿يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ﴾^۲ خداوند کشتی را به وسیلهٔ باد حرکت می‌دهد نه تند که شما آسیب ببینید اینکه می‌گویند بضاعتِ مزجات برای اینکه انسان کالایی را چیزی را کم کم تدریجاً به کسی می‌دهد اینکه می‌گویند بضاعت ما مزجات بود یعنی قلیل بود از آن اِزْجَا، قَلَّتْ در می‌آید چون به تدریج است سهل است یسیر است می‌گویند بضاعت ما مزجات بود.

تبیین نسبت اِزْجَاء به کشتی و ابرها

خب این اِزْجَا گاهی به فُلْک و کشتی نسبت داده می‌شود در بعضی از آیات یعنی آیه ۶۶ سورهٔ مبارکه «اسراء» که قبلاً گذشت فرمود: ﴿رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ﴾ آرام آرام این کشتی را حرکت می‌دهد که شما گرفتار طوفان و تندباد و امثال ذلك نشوید ﴿لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ الآن اینجا می‌فرماید اول از نقطهٔ دور، این ابرها را به تدریج جمع می‌کند خب به چه وسیله این ابرها را آرام آرام حرکت می‌دهد به وسیله یك

۱. سورهٔ نور، آیه ۳۵.

۲. سورهٔ اسراء، آیه ۶۶.

نسیم؛ اول که طوفان و تندباد و اینها نیست اول نسیمی است بعد از اینکه خدای سبحان با يك سلسله اموری ابر تولید کرد حالا می‌خواهد این ابرها را جابه‌جا کند مثل اینکه يك تولید دارد و يك مصرف يك صادرات دارد يك واردات حالا این ابرها را تولید کرده ابرها از دریاها برمی‌خیزد و مانند آن حالا کجا باید بروند مأموریتشان چیست چه کسی مأموریت را اجرا می‌کند بعد از تولید ابر از فضای اقیانوسها و دریاها و امثال ذلك به باد دستور می‌دهد آرام آرام اینها را جمع بکن این می‌شود إزجاء سحاب که فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا﴾ به وسیله باد این ابرها را آرام آرام حرکت می‌دهد این ابرهایی که اول قطعه قطعه و پراکنده بودند و از تبخیر این آب دریا و مانند آن پدید آمدند اینها را حرکت می‌دهد به هم نزدیک می‌کند وقتی نزدیک کرد می‌شود ابرهای فراوان وقتی ابرهای فراوان شد ﴿ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ﴾ مستحضرید که این کلمه «بین» دو طرف می‌خواهد نمی‌شود گفت بین الف خب بین الف و چه چیزی ولی اگر الف يك مجموعه پراکنده‌ای باشد می‌شود گفت بین الف ساماندهی کرده الفتی ایجاد کرده بین این جمعیت، الفتی ایجاد کرده لذا این «بین» دو ضلعی نیست که بین و بین شیء آخر بلکه «بین السحاب» معلوم می‌شود که این ابرهای پراکنده که حالا اسم جنس است و کثرت را به همراه دارد این ابرهای پراکنده را به وسیله این باد نزدیک هم کرد بعد الفتی بین اینها ایجاد می‌کند کم کم يك نکاح و ازدواجی بین اینها برقرار می‌شود اینها باردار می‌شوند حالا که باردار شدند بار را چه وقت و کجا باید وضع کنند و چطور وضع کنند آن را جداگانه ذکر فرمود، فرمود: ﴿ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ﴾ بعد فرمود: ﴿ثُمَّ يَجْعَلُهُ رِجَامًا﴾ وقتی که کاملاً الفت برقرار شد و آماده شدند و باردار شدند اینها متراکم هم‌اند رِجَام یعنی متراکم متراکم به صورت يك کوه در می‌آیند. حالا برای اینکه اینها شلنگی نبارند اگر بخواهند بارش باران داشته باشند یا بهمنی نازل نکنند اگر بخواهند بارش برف داشته باشند برای اینها رَحِم درست می‌کند اینها را غربالی می‌کند برای اینها روزنه فراهم می‌کند که از این روزنه باران

بیارد یا برف بیارد ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ﴾ یعنی این باران را ﴿يَخْرُجُ﴾ «منه» نیست ﴿مِنْ خِلَالِهِ﴾ است یعنی بعد از اینکه وسطها را باز کرده یعنی برای این سحابِ نکاح شده تلقیح شده باردار شده رَحِم درست کرده آن گاه دستور بارش می دهد اینکه می گویند فلان شیء مختل است یعنی اتصالش قطع شده است بین الف و با فاصله ای پیدا شده اگر این کار متّصل باشد و هماهنگ می گویند منسجم است اما اگر يك گوشه يك طرف يك گوشه طرف دیگر این وسط خالی باشد می گویند مختل شده است خلل پیدا کرده خلال دارد این ابر مختل می شود این ابر منسجم، مختل می شود رحم دار می شود تا قطره ای بیارد ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾.

نعمت و نعمت های خداوند بر اساس مصالح بندگان

این تعبیرها در سوره مبارکه «رعد» تا حدودی مبسوطاً گذشت سایر سور هم بود آیه دوازده و سیزده سوره مبارکه «رعد» این بود ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ او ابرهای سنگین و باردار را ایجاد می کند آن گاه ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾ در اینجا خوف و طمع، تبشیر و انداز، نعمت و نعمت کنار هم مطرح است گاهی خدا مصلحتش این است که گروهی را با صاعقه از پا در بیاورد آن را مطرح می کند گاهی مصلحتش این است که با تگرگ و برف و یخ بندان شدن و سرمای زودرس به يك عده آسیب برساند اینجا ذکر می کند گاهی مصلحت آن است که رحمت و نعمت را نصیب کسی کند اینجا مطرح می کند. در سوره مبارکه «رعد» این آیات آمده فرمود: ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾ به این قسمت باید توجه کرد فرمود: ﴿وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ﴾ اگر کسی را خواست تنبیه کند با این صاعقه، مصیبت زده می کند و این صاعقه را اصابت می دهد به کسی که حکمت او خواسته است. در مقام ما هم فرمود: ﴿وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِزَابًا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ﴾ تگرگها که میوه ها را از بین می برد به هر

گروهی که مصلحت بداند اصابت می‌کند آنها را مصیبت‌زده می‌کند محصولشان را از بین می‌برد و گروهی که مورد عنایت حق‌اند این تگرگها و سرماهای زودرس را از آنها منصرف می‌کند و نمی‌گذارد آنها آسیب ببینند.

لزوم تدوین علوم اسلامی در حوزه علوم تجربی

خب پس هم نظام تکوینی و علمی‌اش را محقق کرده که علوم تجربی در باد و باران‌شناسی در هواشناسی پیدایش باد از يك سو ابر از سوی دیگر تراکم ابر از سوی دیگر تلقیح ابر از سوی دیگر باردار شدن آنها بعد از تلقیح از سوی دیگر رَحِم‌دار شدن آنها هنگام بارش از سوی دیگر خلال آنها [هنگامی که] بخواهد بیارد این را علم به عهده می‌گیرد که بارها به عرض رسید اینها به مراتب هم بیشتر از «رُفَع عَنْ امْتِي»^۱ هستند هم برتر از «لا تنقض اليقين ابداً بالشك»^۲ است و هم راه دارد خب اگر با «لا تنقض» ما دهها کتاب در طول این صد سال درست کردیم شده علم اصول با این آیات با این ادله نمی‌شود دهها کتاب درست کرد به نام هواشناسی دینی و هواشناسی اسلامی؟! ما دلمان می‌خواهد وقتی می‌گویند علمی اسلامی است یعنی نظیر آن روایت حمّاد که از اول اذان تا آخر «والسلام علیکم» گفته این طور به ما بگوید تا بشود علم اسلامی خب شما جلد اول کفایه را که می‌بینید، این کفایه جزء علوم اسلامی است یا نه؟ اول تا آخر، آخر تا اول این جلد اول کفایه آیه‌ای نیست روایتی نیست فقط به عقل و استدلال وابسته است بنای عقلا بر این است شارع مقدس دیده و رد نکرده می‌شود حجّت؛ امر دلالت بر وجوب دارد طبیعت نه مرّه را می‌رساند نه تکرار را می‌رساند نه فوریت را می‌رساند نه تراخی را می‌رساند همه و همه بر اساس همین بنای عقلاست روش عقلانی است شارع مقدس هم اینها را امضا کرده الآن اگر مسابقات و مزارعه داشته باشیم صد نهاد صد شرکت با باغدارها و با کشاورزها پیمان مسابقات بستند پیمان مزارعه بستند این

۱. التوحید (شیخ صدوق)، ص ۳۵۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵.

صد شرکتی که باغدارها را دعوت کردند پیمان بستند عقد مساقات بستند این عقد مساقات شرعی است اینها باید باغداری کنند نهال داری کنند غرس نهال کنند حرس کنند خب کجایش اسلامی است این عقد شرعی است یا نه دینی است یا نه اسلام در باغداری گفته چه وقت غرس کنید چه وقت حرس کنید چقدر کود بدهید چقدر آب بدهید چقدر خاک بدهید خب صد نوع درخت صد رشته مهندسی می خواهد بعضیها زمستانی اند بعضی تابستانی اند بعضی گلخانه ای اند بعضی بهاری اند مگر همه اینها در يك فصل اند که يك رشته علمی بخواد همه اینها اسلامی است چون درباره فعل خداست. کشاورزی هم همین طور حالا مزرعه اگر صد شرکتی با کشاورزان پیمان زراعی بستند برنج انواعی دارد گندم انواعی دارد جو انواعی دارد ذرت انواعی دارد اینهایی که کشاورزی اند خب صد نوع کشاورزی صد مهندس تحصیل کرده می خواهد تا بفهمد چطوری این مزرعه ها به ثمر می نشینند خب حالا این عقود اسلامی است اینها شرعی است اینها می خواهند برابر شرع مقدس به این مزارعه به این مساقات عمل بکنند راهش غیر از جلد اول کفایه است بنای عقلا این است شارع مقدس دیده و رد نکرده می شود دینی. این چنین نیست که عقل را بشر از خودش داشته باشد که عقل چراغی است مثل نقل خدا داد - خدا داد یعنی خدا داد! - .

معیار علم دینی و عمل دینی بودن علم ها و کارها

مبادا ما خیال بکنیم که علم دینی علمی است که این امور چهارگانه را به همراه دارد این امور چهارگانه که الآن اشاره می شود همه اش لازم است و خوب است ولی کلاً از حریم بحث علم دینی بیرون است امور چهارگانه هیچ کدام از اینها مربوط به اسلامی کردن دانشگاهها نیست؛ امر اول: دین ما را به فراگیری علم دعوت کرده است بله این يك عمل دینی است نه علم دینی؛ دو: تعلیم دادن اساتید باید قربه الی الله باشد این حق است ولی این يك عمل دینی است نه علم دینی؛ سه: شاگردان باید لله درس بخوانند این حق است ولی این يك عمل دینی است نه

علمِ دینی؛ چهار: کاربرد دانشها باید در جهت حق باشد خیر باشد صلاح و فلاح باشد این صحیح است ولی این يك عملِ دینی است نه علمِ دینی، علمِ دینی مثل همین که موضوع و محمول و اینها بررسی کار خداست و علم و دانش باید دینی باشد الآن ما که اینجا تفسیر بحث می‌کنیم به چه دلیل علمِ ما دینی است برای اینکه می‌گوییم خدا چنین گفت، خب آن استاد محترم هم در دانشگاه می‌گوید خدا چنین کرد آن وقت کارِ ما می‌شود دینی علمِ ما می‌شود دینی علم او دینی نیست؟! علم او اگر دینی تر نباشد لا اقل مثل کار ماست منتها فلسفه الهی صدر و ساقه عالم را مشخص می‌کند ثابت می‌کند جهان خدا دارد کلّ جهان ملک و مُلک اوست ﴿إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾^۳ اگر این چنین شد آن وقت آن دانشگاه کلاً در تشریح فعل خدا سخن می‌گوید.

تفاوت و تشابه کار حوزویان و دانشگاهیان در علوم

ما الآن درباره امام دو کار داریم درباره خدا يك کار داریم آن یکی مانده درباره امام ما هم درباره قول امام بحث می‌کنیم می‌شود دینی هم درباره فعل امام بحث می‌کنیم می‌شود دینی ولی درباره خدا فقط درباره قول خدا که بحث می‌کنیم می‌شود دینی و اما اگر درباره فعل خدا بحث کردیم می‌گوییم اینکه دینی نیست علم سکولار است علم که دینی و غیر دینی ندارد مشکل این است که آن مبدأ و منتها حل نشد (يك) دوم اینکه ما اسلامی حرف می‌زنیم و قارونی فکر می‌کنیم (دو) خیال می‌کنیم عقل برای خود ماست فهم برای خود ماست همان حرفی که قارون زده گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي﴾^۴ ما اگر باور کردیم فهم و دانش مخلوق خداست عالم و علم و معلوم هر سه را او آفرید جهان را او آفرید ما را او آفرید این فهم را هم که يك چراغ است او روشن کرد خب اگر فهم، فهم اوست دیگر نمی‌گوییم ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي﴾ من خودم زحمت کشیدم فراهم کردم پس علم،

۳. سوره شوری، آیه ۵۳.

۴. سوره قصص، آیه ۷۸.

مخلوق حق است عالم مخلوق حق است معلوم مخلوق حق است بررسی فعل خدا مثل بررسی قول خدا دینی است منتها يك الهيّات می خواهد که فضای دانشگاه را الهی کند آن عقیده آن استدلال آن برهان که صدر و ساقه جهان کار اوست و اساتید دانشگاه دارند با چراغی که خدا روشن کرده کار او را می بینند اگر از این منظر حرکت کردند آن گاه دانشگاه می شود اسلامی.

تفسیر کلمه جبال و نزول تگرگ آسمانی خیره کننده بر گمراهان

فرمود: ﴿وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِثْرًا مِثْرًا فِيهَا﴾ خلیها فکر می کردند که مثلاً در فضا کوههایی است که از آن کوهها مثلاً باران یا برف یا تگرگ نازل می شود در حالی که هر امر متقن و محکمی را می گویند جبل اینکه اوصاف درونی که مستحکم باشد می گویند جبلی است برای همین است و اگر کوه را می گویند جبل برای آن است که مستحکم و متقن است چون این چنین است به آن می گویند جبل این ابرها اگر نرم و سست باشد که دیگر تگرگ را نیست این ابر بسته مستحکم سرد می شود جبل و اگر سست باشد که یا باران ندارد یا ژاله ای دارد نمی دارد این چنین نیست که تگرگ ببارد برد یعنی تگرگ ابر تا رکام نشود متراکم نشود مرکب نشود سرد نشود یخ بسته نشود کوه نشود تگرگ را نیست فرمود: ﴿وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِثْرًا مِثْرًا فِيهَا﴾ در سماء، چه چیزی ﴿يُنْزِلُ﴾؟ ﴿مِنْ بَرَدٍ﴾ این تگرگ است که محصول را می زند و از بین می برد خب این مصیبت دامن گیر چه کسی می شود هر کسی که بیراهه رفته از چه کسی منصرف می شود هر کسی مشمول رحمت الهی باشد ﴿فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ﴾ سنا که ممدود باشد یعنی ارتفاع، سنای مقصور یعنی روشنی، روشنی برق این برد و بارش باران ممکن است که چشم را خیره کند این ﴿يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ﴾^۵ - اختطاف یعنی ربودن - که در سوره مبارکه «بقره» گذشت از همین قبیل است ﴿يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ این «ذَهَبْتُ بَزِيدٍ» را در

۵. سوره بقره، آیه ۲۰.

کتابهای ادبی ملاحظه فرمودید می‌گویند که لازم نیست وقتی می‌گویند «ذهب بزید» یعنی به همراه زید برود همین که زید را ببرد به دستور می‌گویند «ذهب بزید» و استشهاد می‌کنند به این که ﴿يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ این طور نیست که همراه ابصار خودش برود.

تأثیر ایلاج لیل و نهار بر اعتدال بهاری و پاییزی

حالا بحثی مربوط به ﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ است که قبلاً گذشت تقلیب اللیل والنهار (يك) تکویر اللیل والنهار (دو) ایلاج اللیل فی النهار و النهار فی اللیل هر سه گذشت آنجا می‌بینید وقتی که اعتدال ربیعی یا خریفی شد یعنی اول پاییز یا اول بهار شب دوازده ساعت روز دوازده ساعت است قوس اللیل دوازده ساعت است قوس النهار هم دوازده ساعت حالا وقتی که می‌خواهد روز طولانی بشود از اول بهار و شب کوتاه بشود این ﴿يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ یعنی دو طرف، قوس النهار را می‌آورد در قوس اللیل این قوس اللیل دوازده ساعت است قوس النهار هم دوازده ساعت این قوس النهار را از دو طرف صبح و غروب وارد محدوده شب می‌کند شب می‌شود کوتاه روز می‌شود روشن وقتی پاییز و زمستان می‌رسد ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾^۷ این قوس اللیل را که تاریک است وارد قوس النهار می‌کند از دو طرف یعنی هم از طرف صبح هم از طرف غروب شب وارد محدوده روز می‌شود قوس النهار می‌شود تاریک و کم، قوس اللیل می‌شود بلند.

بیان نظام تکوینی و تشریعی ازدواج

يك چیز مربوط به ازدواج و تکثیر نسل بود که حالا بحثش گذشت در نظام تکوین، اساس کار بر تولید است برابر نظام تکوین از وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است که «تَنَاقَحُوا» برای اینکه فرزندان

۶. سوره حج، آیه ۶۱.

۷. سوره حج، آیه ۶۱.

پیدا کنید «فائِی اباهی بکم الامم»^۱ از نظر تشریع، حکم فقهی خاصّ خودش را دارد که ازدواج چه وقت واجب است چه وقت مستحب است و امثال ذلك نفقه به عهده چه کسی است مهریه به عهده چه کسی است اینها نظام تشریع است ولی از نظر نظام تکوین برای حفظ نسل است چه اینکه در حیوانات هم همین طور است.

«و الحمد لله ربّ العالمین»